

---

## درآمدی بر رابطه حفظ صلح و رعایت قواعد حقوق بشر دوستانه

---

منصوره صدیقیان کاشانی\*

حسین یزدانی\*\*

### دیباچه

تاریخ بشر گویای این حقیقت تلخ است که جنگ همواره جزء جدایی ناپذیر تعامل بین ملت‌ها بوده است. گفته شده «آدمی از ۳۴۰۰ سال تاریخ شناخته شده، تنها حدود ۲۵۰ سال در صلح عمومی به سر برده است»<sup>(۱)</sup>. این حقیقت گریزناپذیر نیاز به وجود قواعدی با هدف به حداقل رساندن خشونت، به ویژه بر غیرنظامیان، را ایجاب می‌نماید. از این روی بود که از دیرباز با شناسایی چنین قواعدی، ابتدا به صورت عرفی و بعد از نیمه قرن نوزدهم در قالب قواعد معاهداتی، تلاش برای هرچه محدودتر کردن

---

\* منصوره صدیقیان کاشانی دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل در دانشگاه قم است.  
(m.seddiqian@gmail.com)

\*\* حسین یزدانی دانشجوی دوره دکترای دانشگاه پیام نور و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بردسکن است. (hosseinyazdani@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۵/۳۱ پذیرش: ۱۳۹۱/۷/۳  
فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)، سال نهم، شماره ۳، زمستان ۱۳۹۱، صص ۱۶۰-۱۴۳.

اعمال خشونت صورت گرفت. حقوق جنگ یا حقوق بشردوستانه همان مجموعه قواعدی است که به منظور تقلیل خشونت در جنگ مورد شناسایی قرار گرفت.

با تلاش هنری دونان-پیشگام حقوق بشردوستانه معاصر- در جهت استقرار قواعد مذکور، حرکت به سمت معاهده‌ای شدن قواعد بشردوستانه آغاز شد. این حرکت با تصویب کنوانسیون ژنو در سال ۱۸۶۴ آغاز و با بازبینی آن در سال‌های ۱۹۰۶، ۱۹۲۰ و ۱۹۴۹ ادامه پیدا کرد. دست آورد این تلاش‌ها را در کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو - که امروزه به عنوان اساس حقوق بین‌الملل بشردوستانه قابل اجراست- شاهد هستیم.

فهرست بلند معاهدات در زمینه حقوق بشردوستانه حاکی از اهمیت حیاتی و روزافزون این قواعد است. از این فهرست می‌توان به موارد زیر اشاره داشت: کنوانسیون ۱۹۸۰ در مورد برخی سلاح‌های متعارف و پنج پروتکل آن، کنوانسیون ۱۹۹۷ اتاوا در مورد منع استفاده از مین‌های زمینی ضد نفر، اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، پروتکل ۱۹۹۹ منضم به کنوانسیون ۱۹۵۴ لاهه برای حمایت از اموال فرهنگی در مخاصمات مسلحانه و پروتکل اختیاری سال ۲۰۰۰ در خصوص ممنوعیت به‌کارگیری کودکان در مخاصمات مسلحانه.

با وجود گذشت یک قرن از تدوین قواعد حقوق بشردوستانه در قالب معاهدات، هنوز شاهد خشونت‌ها و جرایم ددمشانه در جنگ‌ها هستیم که دلایل مختلفی، از جمله ناکافی بودن قواعد، ضعف ساز و کار در اجرای قواعد و بی‌توجهی نسبت به قواعد و رعایت آن، برای آن ارائه شده است.<sup>(۳)</sup>

شکی نیست که تدوین قواعد حقوق بشردوستانه برای تقلیل خشونت در جنگ و کمک به بی‌گناهان متاثر از جنگ اهمیت زیادی دارد. اما مهمتر از آن رعایت قواعد یاد شده از سوی طرفین متخاصم، خواه کشورها و یا دیگر تابعان حقوق بین‌الملل از جمله سازمان‌های بین‌المللی است.

از زمانی که سازمان‌های بین‌المللی به جهات مختلف در مخاصمات حضور یافته‌اند، بحث رعایت قواعد حقوق بشردوستانه برای آنها نیز همسو با کشورها مورد توجه قرار گرفته است. در این باره می‌توان به سازمان ملل متحد اشاره کرد که با هدف حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، به عنوان وظیفه اصلی خود، مفهوم جدید عملیات حفظ صلح را به نظام بین‌المللی وارد کرده است. اهمیت بحث لزوم رعایت این قواعد از

سوی سازمان ملل، با جریحه دارد شدن وجدان جامعه جهانی، به دلیل نقض قواعد مزبور از سوی داعیان حفظ صلح، به اوج خود رسیده است.

بی توجهی بعضی از نیروهای حافظ صلح به قواعد حقوق بشردوستانه و نقض آنها از یکسو و عدم عضویت ملل متحد در هیچ یک از معاهدات حقوق بشردوستانه از سوی دیگر، این پرسش کلیدی را مطرح می‌کند که آیا اساساً سازمان ملل متعهد به رعایت قواعد حقوق بشردوستانه هست یا خیر؟ همچنین، موقعیت خاص و منحصر به فرد نیروهای حافظ صلح در میان نیروهای متخاصم، مسأله دیگری را پیش روی این نیروها قرار می‌دهد و آن اینکه؛ آیا نیروهای حافظ صلح هنگام نقض قواعد حقوق بشردوستانه از سوی طرفین متخاصم، وظیفه مداخله جهت جلوگیری از نقض‌های ارتكابی را دارند یا خیر؟

بنابراین، ابتدا به بررسی لزوم رعایت قواعد حقوق بشردوستانه از جانب سازمان ملل و به تبع آن نیروهای حافظ صلح پرداخته خواهد شد و پس از آن لزوم مداخله نیروهای حافظ صلح به منظور جلوگیری و توقف نقض قواعد حقوق بشردوستانه توسط طرفین درگیر بررسی خواهد شد.

## ۱. لزوم رعایت قواعد حقوق بشردوستانه از جانب سازمان ملل و نیروهای حافظ صلح

در تعیین التزام کشورها به قواعد حقوق بشردوستانه، قواعد عرفی و معاهده‌ای در درجه اول اهمیت قرار دارد. قواعد عرفی، همه کشورها را بدون نیاز به پذیرش رسمی ملزم می‌نماید؛ حال آنکه قواعد حقوق بشردوستانه با مبنای معاهده‌ای تنها نسبت به کشورهایی که آنها را به تصویب رسانده‌اند قابل اعمال است. اما مسأله تعهد سازمان ملل به رعایت قواعد حقوق بشردوستانه تجزیه و تحلیلی جدای از تعهدات دولت‌ها را در این خصوص می‌طلبد. زیرا همانطور که دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه *حسارات وارده به سازمان ملل* با تصدیق بر شخصیت حقوقی سازمان ملل در عرصه بین‌المللی تصریح نموده است، «سازمان ملل چیزی شبیه دولت و دقیقاً با همان وظایف و تعهداتی که در قبال دولت‌ها مطرح است، نمی‌باشد».<sup>(۳)</sup>

بنا بر مطالب بالا، و از آنجا که «معاهدات ذیربط اصولاً برای تنظیم اقدامات

سازمان‌های بین‌المللی به وجود نیامده‌اند و عضویت در آنها به سازمان‌ها تسری داده نمی‌شود»<sup>(۴)</sup> مسأله لزوم رعایت قواعد حقوق بشردوستانه از سوی سازمان ملل و نیروهای آن دچار پیچیدگی‌هایی شده و از جانب نظریه پردازان و کارشناسان با مواضع مختلف مواجه شده است.

به نظر برخی، نیروهای ملل متحد به دلیل هدف خاصی که دنبال می‌کنند از ماهیتی استثنایی برخوردارند که موجب برتری موقعیت اخلاقی و قانونی این نیروها نسبت به دیگر طرف‌های منخاصه می‌شود. به نظر این گروه، همین امر دلیلی بر عدم الزام رعایت قواعد حقوق بشردوستانه از سوی این نیروهاست.<sup>(۵)</sup> دلیل تضعیف این نظر در تالی فاسد آن نمایان می‌گردد. زیرا «اگر یک طرف منخاصه دارای این امتیاز باشد که راسا قواعدی را که بدان ملتزم است انتخاب کند، طرف دیگر به راحتی محدودیت‌های قانونی حقوق جنگ را به کنار خواهد نهاد».<sup>(۶)</sup> نظر دوم در این باره آن است که سازمان ملل و نیروهای حافظ صلح آن ملزم به رعایت قواعد حقوق بشردوستانه خواهند بود. استناد به قرائنی که در ادامه بدان اشاره خواهد شد در اثبات این باور موثر است؛ اول، اسناد داخلی سازمان ملل و دوم، معیارهای فراتر از اسناد داخلی سازمان.

اسناد داخلی سازمان ملل که همگی به رعایت قواعد حقوق بشردوستانه تصریح دارند، اولین دلیلی است که می‌توان در جهت اثبات لزوم رعایت قواعد حقوق بشردوستانه، اعم از عرفی و معاهداتی، از سوی سازمان ملل و نیروهای حافظ صلح ارائه کرد. در بسیاری از اسناد داخلی سازمان ملل، احترام، و فراتر از آن، تعهد سازمان و نیروهای آن به قواعد حقوق بشردوستانه به خوبی مشهود است. از جمله، دپارتمان عملیات حافظان صلح سازمان ملل در سوگندنامه‌های مخصوص حافظان صلح چنین اعلام نموده است که: «ما، حافظان صلح سازمان ملل و نیروهایی که عملیات حفاظت از صلح سازمان را بر عهده می‌گیرند خود را با قواعد حقوق بشردوستانه و بخش‌های قابل اجرای اعلامیه جهانی حقوق بشر، به عنوان شالوده و پایه اصلی معیارهای خود، منطبق و موافق می‌دانیم».<sup>(۷)</sup> دبیرکل‌های سابق و حال سازمان ملل نیز بارها در سخنرانی‌های خود، از تعهد سازمان و نیروهای آن به اصول و روح قواعد حقوق بشردوستانه در خلال ماموریت‌ها اشاره داشته‌اند.<sup>(۸)</sup> همچنین، توافقنامه‌های منعقد شده بین سازمان ملل و کشورهای میزبان نیروهای حافظ صلح، که از اسناد مهم سازمان در

خصوص این عملیات‌ها برشمرده می‌شوند، به کرات پایبندی نیروهای اعزامی به قواعد حقوق بشردوستانه و پذیرش مسئولیت خسارات ناشی از نقض این قواعد را از سوی سازمان یادآور شده‌اند.<sup>(۹)</sup>

علاوه بر اسناد داخلی سازمان، معیار دیگری نیز مبنی بر اثبات این تعهد قابل استناد است که از آن تحت عنوان «دلیل خارجی»<sup>(۱۰)</sup> یاد می‌شود. این معیار، با اشاره به شخصیت حقوقی بین‌المللی سازمان، اثبات‌کننده الزام سازمان ملل به رعایت قواعد حقوق بشردوستانه عرفی خواهد بود.<sup>(۱۱)</sup> توضیح آنکه، سازمان ملل دارای شخصیت حقوقی بین‌المللی است و شخصیت حقوقی بین‌المللی موجب آن می‌شود که سازمان همانند دیگر اشخاص حقوق بین‌الملل تابع قواعد و اصول نظام حقوق بین‌الملل<sup>(۱۲)</sup> از جمله قواعد عرفی آن باشد. از این روی، سازمان ملل متعهد به رعایت بسیاری از قواعد حقوق بشردوستانه‌ای است که امروزه در قالب قواعد عرفی شناخته می‌شوند.

ضمن اینکه بسیاری از قواعد حقوق بشردوستانه تحت حمایت حقوق بین‌الملل عرفی می‌باشند،<sup>(۱۳)</sup> بعضی از «زیر گروه‌های این قواعد»<sup>(۱۴)</sup> اکنون به حد قواعد آمره نیز رسیده‌اند که با این وجود به طریق اولی سازمان ملزم به رعایت آنها می‌باشد. برای مثال، می‌توان به نسل‌کشی و آپارتاید اشاره داشت که در عین حالیکه به عنوان مصادیقی از جنایت علیه بشریت دارای ویژگی عرفی هستند،<sup>(۱۵)</sup> جامعه جهانی امروزه آنها را به عنوان نقض قواعد آمره نیز لحاظ نموده و مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها را، حتی زمانی که عضو کنوانسیون مربوط به این جنایات نیستند نیز پذیرفته است.<sup>(۱۶)</sup> استدلال «دلیل خارجی» نیز موید این نتیجه است که ملل متحد به دلیل برخورداری از شخصیت حقوقی بین‌المللی و به موجب حقوق بین‌الملل ملزم به رعایت برخی از قواعد حقوق بشردوستانه‌ای است که وضعیت حقوق بین‌الملل عرفی پیدا کرده‌اند. از این رو، تأکید این معیار بر لزوم رعایت قواعد عرفی از سوی سازمان ملل، به عنوان شخصیت حقوقی بین‌المللی، موجب می‌شود این معیار تنها الزام سازمان به رعایت قواعد حقوق بشردوستانه عرفی را برساند نه تمامی قواعد آنرا.

علاوه بر آنچه گفته شد، استدلال دیگری نیز جهت اثبات لزوم رعایت قواعد حقوق بشردوستانه از جانب سازمان ملل و نیروهایش بیان شده است. توضیح آنکه،

## 1. External conception.

حافظان صلح در زمان حمله حق دفاع از خود را دارا می‌باشند. اگر چنین اقدامی به آستانه اقدامات مصرحه در کنوانسیون‌های ژنو برسد،<sup>(۱۷)</sup> «قواعد مخصصات مسلحانه نسبت به کلیه رزمندگان درگیر، اعمال خواهد شد».<sup>(۱۸)</sup>

استدلالات بالا به درستی بیانگر این حقیقت است که؛ اگرچه سازمان ملل عضو هیچ معاهده حقوق بشردوستانه‌ای نمی‌باشد، اما بی‌شک به قواعد حقوق بشردوستانه ملزم است. بنابراین، حافظان صلح ملزم به رعایت تمامی قواعد و اصول حقوق بشردوستانه بین‌المللی هستند و در صورت نقض هر یک از این تعهدات، مسئولیت ناشی از آن متوجه آنان و سازمان ملل خواهد بود.

## ۲. لزوم مداخله نیروهای حافظ صلح برای توقف نقض قواعد حقوق بشردوستانه

پس از اینکه در قسمت قبل به این نتیجه رسیدیم که سازمان ملل و به تبع آن نیروهای حافظ صلح سازمان ملزم به رعایت قواعد حقوق بشردوستانه می‌باشند، نوبت به این سوال می‌رسد که آیا این نیروها وظیفه مداخله به منظور منع و پیشگیری از نقض قواعد حقوق بشردوستانه در جریان مخصصات مسلحانه را دارند یا خیر؟ در این قسمت، برای تبیین پاسخ این پرسش ابتدا این مسأله را از چند منظر مورد بررسی قرار داده و سپس تکلیف به مداخله در عمل را مورد توجه قرار می‌دهیم.

### ۲.۱. تبیین تکلیف به مداخله

در اینجا، تکلیف نیروهای حافظ صلح به مداخله به منظور منع و پیشگیری از نقض قواعد حقوق بشردوستانه را از چند منظر مورد بررسی قرار می‌دهیم. یکی از منظر کنوانسیون‌های ژنو و دیگری از منظر حقوق بین‌الملل کیفری و تحولات حقوق بشردوستانه و در آخر قواعد موجود و بعضاً قواعد در حال تکوین حقوق بین‌الملل.

#### ۲.۱.۱. کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹

ماده ۱ کنوانسیون‌های ژنو مقرر می‌دارد: «دولت‌های معظم متعاهد تعهد می‌نمایند رعایت این کنوانسیون را در تمام شرایط محترم شمرده و تضمین نمایند». ماده ۱

پروتکل الحاقی اول ۱۹۷۷ نیز این مقرر را تکرار کرده است.<sup>(۱۹)</sup> همانطور که قبلاً گفته شد، حافظان صلح ملزم به تبعیت از قواعد عرفی حقوق بشردوستانه بین‌المللی می‌باشند. مبرهن است که ماده ۱ کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ و پروتکل الحاقی اول ۱۹۷۷ می‌توانند عرفی تلقی شوند.

اینکه «دولت‌ها نباید نقض حقوق بشردوستانه بین‌المللی توسط طرف‌های درگیر در یک مخاصمه مسلحانه را تشویق نمایند. آنها باید تا حد امکان از نفوذ خود برای توقف نقض حقوق بشردوستانه بین‌المللی بهره‌گیرند» یکی از اصول مسلم حقوق بشردوستانه است که به عنوان قواعد عرفی در مخاصمات مسلحانه، اعم از بین‌المللی و غیربین‌المللی، شناخته شده است.<sup>(۲۰)</sup>

«تضمین رعایت»<sup>۱</sup> نکته اساسی است که از ماده ۱ کنوانسیون‌های ژنو و همچنین قاعده یاد شده استخراج می‌شود. تفسیر موسع عبارت «تضمین رعایت»، بیش از هر چیز در بردارنده مداخله برای توقف نقض می‌تواند باشد. با چنین برداشتی از تضمین رعایت، می‌توان مداخله جهت جلوگیری از نقض قواعد حقوق بشردوستانه از سوی طرفین درگیر را به عنوان حقی برای نیروهای حافظ صلح که متعهد به حقوق بشردوستانه هستند ادعا نمود. از این رو، تردیدی نیست که نیروهای حافظ صلح حق مداخله دارند اما آیا هر حقی ملازمه با تکلیف هم دارد یا خیر. باید خاطر نشان ساخت که چنین حقی را نمی‌توان به عنوان تکلیف تلقی کرد؛<sup>(۲۱)</sup> چرا که «شواهد موجود در رویه دولت‌ها از سال ۱۹۴۹ نشان می‌دهد که دولت‌ها خود را ملزم به مداخله جهت جلوگیری از نقض حقوق بشردوستانه بین‌المللی توسط سایر دولت‌ها تلقی نکرده‌اند».<sup>(۲۲)</sup> از این رو، این رویه را می‌توان به نیروهای حافظ صلح نیز گسترش داد و در حالت عادی، قایل به عدم تکلیف نیروها به مداخله شد.

بنابراین، اگرچه حق انجام چنین اقدامی در دستور اعزام نیروهای ملل متحد و کنوانسیون‌های ژنو مستتر است، اما همانطور که پیداست داشتن حق را نمی‌توان در

---

1. Ensure Respect.

عین حال و با شرایط موجود به معنای داشتن تکلیف هم تلقی کرد. به عبارتی، با وضع کنونی حقوق، نیروهای حافظ صلح تکلیف حقوقی عام به مداخله در حوزه عملیاتی خود جهت جلوگیری از نقض‌های ارتكابی را ندارند مگر اینکه فرمان اعزام نیروها آشکارا تکلیف به مداخله را مقرر داشته باشد.<sup>(۳۳)</sup>

### ۲.۱.۲. تکلیف به مداخله در پرتو حقوق بین‌الملل کیفری

پرسش این است که آیا در پرتو مقررات حقوق بین‌الملل کیفری، به عنوان مثال، رویه دیوان‌های کیفری اختصاصی و دیوان‌های بین‌المللی کیفری می‌توان قایل به این شد که نیروهای حافظ صلح چنانچه شاهد نقض قواعد حقوق بشردوستانه باشند، تکلیف به مداخله به منظور نقض‌های مزبور دارند؟

در پاسخ باید گفت که؛ شاید بتوان حقوق بین‌الملل کیفری را در وجود چنین تکلیفی تا حدودی موثر دانست. به عنوان مثال، می‌توان مسئولیت اشخاص در برابر محاکم بین‌المللی از جمله نورنبرگ، توکیو، رواندا و یوگسلاوی را تا حدودی دلیل بر وجود چنین تکلیفی قلمداد کرد. برای اولین بار، در محاکمات نورنبرگ و توکیو تکلیف به مداخله جهت جلوگیری از نقض حقوق بشردوستانه مطرح شد. در محاکمات مزبور دو اصل مهم مورد اشاره قرار گرفت:

یکم، نظریه مسئولیت مقام مافوق. این نظریه مقرر می‌دارد که؛ یک فرمانده نظامی در قبال نقض بشردوستانه ارتكابی از سوی ارتش خود مسئول است. حتی اگر به آنها دستور نداده باشد یا واقعاً از آن آگاه نباشد. البته، در صورتی که تکلیف به داشتن آگاهی داشته باشد. دوم، این نظریه که دستورات مافوق برای ارتكاب جنایت جنگی دفاع محسوب نمی‌شود.

با این وجود، استناد به حقوق اجرا شده در محاکمات نورنبرگ و توکیو، به عنوان بخشی از حقوق بین‌الملل کیفری، درباره اثبات وجود چنین تکلیفی، از وجاهت کافی برخوردار نیست. زیرا مبنای حقوقی محاکم نورنبرگ و توکیو بسیار متزلزل است. به ویژه، ماهیت عطف بماسبق شدن برخی اتهامات و این احساس عمومی که این محاکم را جلوه‌ای از «دادگستری طرف پیروز» می‌داند.

کنوانسیون نسل‌کشی نیز، به عنوان بخش دیگری از حقوق بین‌الملل کیفری، با

گسترش مسئولیت به جنایت نسل‌کشی در همه زمان‌ها و مکان‌ها، گام مهمی به جلو برداشته است.<sup>۱</sup> ماده ۱ این کنوانسیون مقرر می‌دارد: «دولت متعاقد تایید می‌کنند که نسل‌کشی، اعم از اینکه در زمان صلح یا در زمان جنگ ارتکاب یافته باشد، جرمی مشمول حقوق بین‌الملل است که آنها تعهد دارند از آن پیشگیری و چنین اعمالی را مجازات نمایند».

این ماده دولت‌ها را مکلف به پیشگیری از نسل‌کشی، هر جا که اتفاق بیافتد، می‌کند. ضمانت اجرای این تکلیف نیز برعهده «ارکان صالح ملل متحد» (ماده ۸) و یا دیوان بین‌المللی دادگستری می‌باشد (ماده ۹).<sup>(۴۴)</sup>

اساسنامه رم مربوط به دیوان بین‌المللی کیفری، با ایجاد یک رکن دائمی (ماده ۱) برای تحقیق و تعقیب جنایات جنگی مشمول حقوق بین‌الملل، گام مهم دیگری در این راستا به جلو برداشت؛ به گونه‌ای که می‌توان اساسنامه دیوان را مهمترین جلوه نظام حقوقی کیفری جدید قلمداد کرد. به محض پذیرش صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری توسط یک دولت، اتباع دولت مزبور به طور بالقوه در قبال اقداماتشان، چه در داخل و چه در خارج از مرزهای دولت متبوع، مسئولیت کیفری خواهند یافت. چنانچه جرمی هم توسط شورای امنیت، در چارچوب اقدام به موجب فصل هفتم منشور به دادستان دیوان ارجاع شده باشد، بدون رضایت دولت مزبور در دستور کار دیوان قرار خواهد گرفت.

اساسنامه رم، علیرغم پیشرفتهایش، حفظ حاکمیت دولت را شدیداً تضمین می‌کند. به عنوان مثال، در مقدمه مقرر می‌دارد: «تاکید می‌شود که هیچ یک از مقررات این اساسنامه نباید به عنوان مجوزی برای دولت عضو در ورود به درگیری مسلحانه یا مداخله در امور داخلی دولت دیگر قلمداد شود». شاید درج این مقرر در اساسنامه به خاطر تسلی خاطر امضاء کنندگانی بوده که از افزایش مداخله دولت‌ها در امور یکدیگر با ورود دیوان کیفری بین‌المللی به عرصه جهانی، نگرانی داشته‌اند. اما تحولات حقوق بین‌الملل کیفری طی قرن گذشته، نشان از افزایش مداخله قوانین کیفری مختلف و دیوان‌های بین‌المللی در مسایلی دارد که پیش از این در حوزه حاکمیت دولت‌ها بوده است.

حرف آخر اینکه؛ تکلیف فرماندهان به پیشگیری از ارتکاب جنایت جنگی توسط

1. Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (1948)

سربازان خود، تکلیف دولت‌ها به منع نسل‌کشی و اثبات صلاحیت دیوان‌های بین‌المللی به رسیدگی به جنایت جنگی را نمی‌توان دلیل قانع‌کننده‌ای برای تکلیف نیروهای حافظ صلح به مداخله جهت جلوگیری از نقض قواعد حقوق بشردوستانه قلمداد کرد. شاید دلیل عمده این امر آن باشد که حافظان صلح وضعیتی کاملاً متفاوت از دولت‌ها دارند و ساز و کارهای اجبار آنان به این امر، متفاوت از ساز و کارهای اجبار دولت‌هاست. با این وجود، قرائن محدودی وجود دارد که نوعی حرکت تدریجی بدین سمت در حال شکل‌گیری است.

### ۲.۱.۳. مسئولیت حمایت و تکلیف به مداخله

براساس قواعد حقوق بین‌الملل، تقریباً پذیرفته شده است که دولت‌ها در مواردی حق مداخله بشردوستانه دارند. مفهوم مداخله بشردوستانه در سال‌های اخیر در حال تبدیل شدن به نوعی الزام و تکلیف برای جامعه بین‌المللی است که از آن ذیل عنوان «مسئولیت حمایت»<sup>۱</sup> یاد می‌شود. حال با این توضیح پرسشی که مطرح است این است که آیا اثبات حق مداخله بشردوستانه و یا اثبات مسئولیت حمایت برای دولت‌ها را می‌توان به نیروهای حافظ صلح نیز گسترش داد و با استناد به این دو مفهوم قائل به تکلیف برای نیروهای حافظ صلح جهت مداخله و پیشگیری از نقض قواعد حقوق بشردوستانه شد؟

در پاسخ باید گفت؛ با اینکه در منشور ملل متحد دفاع از اصل حاکمیت دولت‌ها سرلوحه کار قرار گرفته است اما اصولی چون اصل نه‌چندان‌جدید «مداخله بشردوستانه» و اصل نسبتاً جدید «مسئولیت حمایت» نشان از این دارند که اصل حاکمیت چندان هم در امنیت بسر نمی‌برد. از این رو، شاید بتوان با استناد به همین دو مفهوم حافظان صلح را نیز مکلف به مداخله تلقی کرد.

برخی بر این عقیده‌اند که برای پیشگیری از نقض شدید حقوق بشر، مداخله در امور داخلی یک دولت می‌تواند قابل توجیه باشد، البته، در صورتی که «بقا، یا حداقل آزادی» شمار زیادی از یک جامعه در معرض تهدید باشد.<sup>(۲۵)</sup>

رویه بین‌المللی نیز نشان از این دارد که مفهوم «مداخله بشردوستانه» در حال افول

---

1. Responsibility to Protect (R2P).

و مفهوم «مسئولیت حمایت» در حال جایگزین شدن آن می‌باشد. کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت دولت،<sup>۱</sup> که رکن مستقل مستقر در اتاوا کانادا می‌باشد، گزارشی در خصوص این مسأله در دسامبر ۲۰۰۱ تهیه کرد. گزارش ضمن بیان تحولات حقوق بین‌الملل کیفری و پیشرفت شگرف قواعد حقوق بشری، چنین نتیجه می‌گیرد که؛ دولت‌ها وظیفه دارند در نظام حقوق داخلی خود از حقوق بشر به تمام و کمال دفاع کنند و هرگاه نظام‌های دادگستری داخلی قادر یا مایل به قضاوت و رسیدگی به جنایات علیه بشریت نباشند، نوبت به دیگر گزینه‌های بین‌المللی می‌رسد که نقش خود را ایفا کنند و صلاحیت جهانی از قبل موجود را، از قوه به فعل تبدیل کنند.<sup>(۲۶)</sup> بنا بر این گزارش، می‌توان گفت که؛ مفهوم «مداخله بشردوستانه» راهی است برای اثبات «مسئولیت حمایت» در حال تکوین؛ یعنی همان دلایلی که مداخله بشردوستانه را توجیه می‌کند، با اندکی تساهل و تسامح، توجیه کننده مسئولیت حمایت نیز می‌توانند باشند.

فحوای اصل مسئولیت حمایت این است که؛ مداخله نظامی در وضعیت‌های حاد،<sup>(۲۷)</sup> تنها در صورتی قابل تایید است که اولاً هدف حمایت از حقوق بشر یا حقوق بشردوستانه باشد، ثانیاً صدمات و لطمات عمده به غیرنظامیان در حال وقوع و یا قریب الوقوع باشد و ثالثاً دولت مربوطه قادر یا مایل به توقف صدمه نبوده و یا اینکه خودش مباشر در ایراد صدمه باشد.<sup>(۲۸)</sup>

این نکته را هرگز نباید از اذهان دور نگه داشت که به تصریح منشور ملل متحد،<sup>۲</sup> مسئولیت اولیه با شورای امنیت است. که با یک درجه تنزل این مسئولیت را می‌توان از طریق اجرای قطعنامه اتحاد برای صلح به مجمع عمومی و با درجه‌ای دیگر از تنزل به سازمان‌های منطقه‌ای نیز<sup>(۲۹)</sup> محول کرد.

از زمان انتشار گزارش کمیسیون یاد شده،<sup>(۳۰)</sup> ملل متحد در گزارش‌های خود به «تهدیدات در حال تکوین» بارها اشاره داشته و به عنوان آخرین راه حل، مسئولیت جمعی بین‌المللی را البته با مجوز شورای امنیت، در صورت وقوع نسل‌کشی، کشتار جمعی، پاکسازی قومی یا نقض شدید حقوق بشردوستانه بین‌المللی، پذیرفته است. دبیرکل ملل متحد در گزارش سال ۲۰۰۵ خود موسوم به «در آزادی بیشتر: به

1. International Commission on Intervention and State Sovereignty (ICISS).

۲. منشور ملل متحد، ماده ۲۴.

سوی توسعه، امنیت و حقوق بشر برای همه»، در ارتباط با «مسئولیت حمایت» در حال تکوین نوشت: (۳۱)

از آنجا که به حساسیت نهفته در این مسأله کاملاً واقفم، با این رویکرد کاملاً موافقم. من معتقدم که ما باید از مسئولیت حمایت استقبال کنیم و در صورت لزوم براساس آن اقدام کنیم. این مسئولیت اصولاً و قبل از هر چیز دیگر، برعهده خود دولت‌هاست، که فلسفه اصلی حیات و تکلیفش این است که از جمعیت خود حمایت کند. اما چنانچه مقامات داخلی قادر یا مایل به حمایت از شهروندان خود نباشند، در این صورت مسئولیت به جامعه بین‌المللی منتقل خواهد شد تا با استفاده از شیوه‌های دیپلماتیک، بشردوستانه و سایر طرق، حمایت از حقوق بشر و تامین رفاه جمعیت غیرنظامی تضمین شود.

در کنار هم قرارداد گزارش بالا و اظهارات دبیر کل نشان می‌دهد که نوعی اختلاف سلیقه در آنها وجود دارد. به نظر می‌رسد گزارش کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت دولت نشان از تمایل به مداخله نظامی توسط جامعه بین‌المللی دارد، حال آنکه سخن دبیرکل نشان از توسل به طرق دیپلماتیک و بشردوستانه دارد، به گونه‌ای که متضمن مداخله نظامی نباشد مگر با مجوز شورای امنیت.

از این رو، به نظر می‌رسد با توجه به واقعیات کنونی جامعه بین‌المللی و توانایی‌های بالقوه و بالفعل جامعه بین‌المللی، دیدگاه دبیرکل به واقعیت نزدیکتر باشد؛ زیرا در حال حاضر با وجود اختیارات وسیع شورای امنیت و همچنین وظیفه این شورا در جهت تامین صلح امنیت بین‌المللی و امکان بروز تضاد منافع دولت‌های دارای حق و تو در شورا، امکان تداخل وظایف شورا از یک طرف و جامعه بین‌المللی از طرف دیگر بسیار محتمل بوده و در صورت وقوع چنین تزاخمی، خطر تهدید صلح و امنیت بیشتر است تا تامین صلح و امنیت. بنابراین، هنوز به ضرر قاطع نمی‌توان گفت که جامعه بین‌المللی مسئولیت دارد تا به نیابت از دولت ناتوان در دفاع از اتباع خویش، اقدام به حمایت آن هم از طریق توسل به زور بنماید.

حال باید بررسی کرد که اگر تکلیف به مداخله برای جامعه بین‌المللی، چه با توسل به مفهوم «مداخله بشردوستانه» و چه با توسل به مفهوم «مسئولیت حمایت» به اثبات برسد، آیا در عمل می‌توان قائل به این شد که نیروهای حافظ صلح هم جزئی از

جامعه بین‌المللی بوده و مکلف به مداخله هستند یا خیر.

## ۲.۲. تکلیف به مداخله، از تئوری تا عمل

به نظر می‌رسد اقبال عمومی حقوقدانان، مفسرین، نویسندگان و بعضاً نهادهای بین‌المللی به سمت هرچه محدود کردن تکلیف به مداخله است، اما حوادثی که طی دهه‌های اخیر رخ داده است، بیانگر عکس این قضیه می‌باشد. در ذیل، به سه واقعه «بیهاک»، «سربرنیتسا» و «هائیتی» اشاره می‌شود.

### ۲.۲.۱. قضیه بیهاک

در سال ۱۹۹۴، زمانی که ارتش صرب به «منطقه امن» بیهاک که از سوی ملل متحد امن اعلام شده بود، نزدیک شدند، بیمارستانی دقیقاً سر راه آنها قرار گرفته بود. مسئول امور غیرنظامی نیروهای ملل متحد نزد مقامات مافوق خود استدلال کرد که کنوانسیون‌های ژنو نیروهای ملل متحد را ملزم به حفظ بیمارستان کرده است. وی طی نامه‌ای به فرمانده نیروهای پشتیبان ملل متحد بیان کرد که کنوانسیون‌های ژنو تصریح دارند که بیمارستان‌ها نباید مورد حمله قرار گیرند و در نتیجه برای انجام این وظیفه، پشتیبانی نیروهای نظامی حمایتی ملل متحد لازم است.<sup>(۳۲)</sup> فرمانده نیروی حمایتی ملل متحد پس از دریافت این نامه، به ارتش مستقر در بیهاک دستور داد در محوطه بیمارستان وضعیت دفاعی بگیرند. در نتیجه، صرب‌ها نتوانستند به بیمارستان حمله کنند و بیهاک نجات یافت.<sup>(۳۳)</sup>

بعد از این قضیه، دفتر امور حقوقی ملل متحد بیانیه‌ای راجع به این واقعه صادر کرد و بیان داشت که؛ حافظان صلح ملزم به رعایت کنوانسیون‌های ژنو نیستند بلکه صرفاً مکلف به اجرای دستور شورای امنیت می‌باشند.<sup>(۳۴)</sup>

### ۲.۲.۲. قضیه سربرنیتسا

به هنگام تصرف شهر سربرنیتسا توسط نیروهای صرب، نیروهای حافظ صلح هلندی<sup>۱</sup> از مداخله به منظور منع نیروهای صرب خودداری کردند و در نتیجه صربها وارد شهر

شده و جنایات بیشماری علیه مسلمانان مرتکب شدند. صریحاً اقداماتی انجام دادند که مصداق بارز نسل‌کشی مندرج در کنوانسیون نسل‌کشی به شمار می‌رفت. اما آنچه در بررسی‌های بعدی به عمل آمده معلوم شد که علیرغم وجود دستور مبنی بر مداخله، امکان مداخله از سوی نیروهای حافظ صلح هلندی نبوده است؛ چرا که به علت طولانی بودن سلسله مراتب فرماندهی و زمان اندک برای کسب دستورات لازم، پشتیبانی لازم و ارایه پوشش هوایی مناسب بدین منظور از سوی سازمان پیمان آتلانتیک شمالی به عمل نیامده بود. با توجه به این ساختار فرماندهی دست و پاگیر و شیوه مبارزه، پشتیبانی هوایی موثر برای نیروهای حافظ صلح هلندی هرگز به نتیجه نرسید و نیروهای مذکور قادر به پیشگیری از سقوط سربرنیتسا پس از وقوع کشتارهای جمعی نبود.

اصلی که می‌توان از این واقعه استنباط کرد این است که؛ اگر فرمانده حافظان صلح مایل به ارایه پشتیبانی هدفمند مثلاً پوشش هوایی نباشد، هیچ امری وجود ندارد که تکلیف به مداخله را در روی زمین بر حافظان صلح بار کند. وظایف حافظان صلح شامل «جانفشانی و از خود گذشتگی» نمی‌شود.<sup>(۳۵)</sup>

بنابراین، علیرغم قول به محدودسازی تکلیف به مداخله از سوی نویسندگان، حقوقدانان و برخی نهادهای بین‌المللی، در عمل تکلیف به مداخله بعضاً احساس شده و سطح خفیفی از آن با اعمال تغییرات لازم به موقع اجرا گذاشته شده است.

### ۲.۲.۳. قضیه هائیتی

یکی از فرماندهان ارتش آمریکا به نام راکوود<sup>۱</sup>، در ترمرد از دستورات مافوق، شخصاً اقدام به بازرسی از زندان مرکزی هائیتی در جریان عملیات حفظ صلح در سال ۱۹۹۴ کرد. دلیل بازرسی نظارت بر قواعد بشردوستانه و اطلاع از نقض‌های احتمالی بود. وی با استناد به اصول محکمه نورنبرگ، اینگونه استدلال کرد که؛ چون او علم به نقض‌های مورد ادعا داشته است، تکلیف شخصی به انجام وظیفه و بازرسی داشته است. ادعاهای او در دادگاه نظامی رد و حکم اخراج او از نیروهای مسلح صادر شد.<sup>(۳۶)</sup>

لازم به ذکر است که در محکمه نورنبرگ، یکی از ژنرال‌های ارتش بخاطر امتناع از

1. Rockwood.

انجام وظیفه برای جلوگیری از اقدامات غیرقانونی افراد تحت فرماندهی خود محکوم شده بود؛ در حالیکه، وی علم به نقض‌های مزبور داشته. اما در قضیه راکوود، دادگاه تجدید نظر استدلال کرد که وی (راکوود) اختیار فرمان نداشته است و هیچ کس هم تحت کنترل او نبوده که در زندان مرکزی هائیتی در حال ارتکاب جنایت باشد که او بخواهد انجام وظیفه کرده و بازرسی نماید. بنابراین، دفاع او حتی با استناد به اصول محکمه نورنبرگ هم پذیرفته نشد.<sup>(۳۷)</sup>

بنا به مراتب یاد شده، می‌توان بیان داشت که؛ افراد وظیفه جلوگیری و پیشگیری از نقض حقوق بشردوستانه ندارند و شاید به همین دلیل باشد که اگر آنها قوانین کیفری داخلی خود را نقض کنند به احتمال قوی در دادگاه‌های نظامی داخلی محاکمه و مجازات خواهند شد و دفاع آنها مبنی بر اینکه براساس مقررات حقوق بین‌الملل احساس تکلیف به مداخله کرده‌اند، پذیرفته نخواهد شد.

اما در قضیه دیگری که یک خلبان بالگرد آمریکایی از دستور مقام مافوق خود مبنی بر ادامه کشتار جمعی ترمرد کرده بود و حتی به زیردستان خود دستور داده بود که اگر فرمان مقام مافوق را به اجرا درآورند، خود مورد شلیک قرار خواهند گرفت، از سوی دادگاه نظامی نشان افتخار دریافت کرد. رویه‌ای کاملاً متفاوت با قضیه راکوود، که این خود به طور ضمنی می‌تواند موبد این مطلب باشد که اصول محاکمات نورنبرگ تا حدودی به حال حاضر گسترش یافته و امروزه می‌توان چنین استدلال کرد که؛ نه تنها تکلیف به عدم توجه به دستور غیرقانونی، بلکه تکلیف به منع دیگران از انجام دستور مزبور نیز وجود دارد.

از این رو، قضایای واقع شده تکلیف به مداخله را بیشتر نفی و بعضاً درجه ای از آن را تایید می‌نمایند.

## فرجام

ماهیت منحصر به فرد سازمان ملل متحد نسبت به سایر سازمان‌های بین‌المللی، باعث نمی‌شود که آنرا از جهت الزام به رعایت قواعد حقوق بشردوستانه متفاوت از دولت‌ها بدانیم. رای دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه جبران خسارات وارده به سازمان ملل، تایید می‌کند که سازمان ملل از شخصیت حقوقی برخوردار است. این رای به درستی

مفید این معنی است که سازمان‌های بین‌المللی همانند دولت‌ها صاحب حق و تکلیف می‌شوند. بنابراین، تردیدی نمی‌توان داشت که سازمان ملل همچون دولت‌ها مکلف به رعایت قواعد حقوق بشردوستانه می‌باشد.

الزام سازمان ملل و به تبع آن نیروهای حافظ صلح، به رعایت حقوق بشردوستانه را در درجه اول می‌توان ناشی از عرفی بودن قواعد مزبور دانست که از آن تحت عنوان «دلیل خارجی» یاد می‌شود. صرف نظر از اینکه، بسیاری از اسناد داخلی سازمان ملل نیز بر این امر تاکید دارد. از این رو، عملیات حفظ صلح و همچنین ماموریت‌های اجرای صلح نیز باید با رعایت مقررات بشردوستانه انجام گیرد. از طرفی وجود مقررات حقوق بشردوستانه می‌تواند اماره‌ای باشد بر وجود تکلیف عمومی به مداخله، تکلیفی که هنوز اجماع جهانی نسبت به آن وجود ندارد و محل نزاع است.

حقوق بین‌الملل کیفری با طی یک فرایند میانه، مسئولیت را بر دوش فرماندهان و اشخاص قرار داده است؛ با این وجود، هنوز ساز و کار ثابتی برای رسیدگی به نقض‌های حقوق بشردوستانه، به ویژه از سوی حافظان صلح وجود ندارد. رویه‌های موجود نشان از تشتت آرا و نظریات دارد. گروهی قائل به تکلیف به مداخله نظامی بوده و گروهی فقط به دستور شورای امنیت آنرا مشروع و قابل اجرا می‌دانند.

به لحاظ حقوق عرفی نیز نمی‌توان به ضرس قاطع ادعا کرد که تکلیف به مداخله امری مسلم تلقی می‌شود و حتی در مواضعی هم که دلایلی مبنی بر وجود چنین تکلیفی برای حافظان صلح مطرح شده است، در عمل با یکسری مشکلاتی مواجه شده‌اند که قابلیت اجرایی کامل خود را از دست داده‌اند.

براساس وضعیت کنونی حقوق بین‌الملل، رکن بین‌المللی دارای صلاحیت حقوقی و شاید هم واجد تکلیف، برای اتخاذ اقدام قهری به منظور توقف نقض‌های حقوق بشردوستانه، شورای امنیت است. تمام اعضای شورای امنیت بر «پیشگیری و مجازات» نسل‌کشی اتفاق نظر دارند. با اینکه شورای امنیت به طور معمول برای فرستادن حافظان صلح به مناطق جنگی خطرناک، جایی که امکان نقض‌های بشردوستانه می‌رود، موافق است، اما اغلب این عمل را بدون اینکه به آنها تجهیزات، پشتیبانی یا حتی حکم موثر برای پیشگیری از نقض‌ها اعطا کند، به انجام می‌رساند. ❖

### پی‌نوشت‌ها:

۱. ضیایی بیگدلی، محمدرضا، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۶، ص. ۵۳۳.
2. Henckaerts, Jean - Marie, Doswald - Beck, Louise, "Customary International Humanitarian Law", Vol. I: Rules, ICRC, Cambridge, 2009, p. xxxiii.
3. Reparation for Injuries Suffered in the Service of the United Nations, Advisory Opinion, (1949), pp. 174, 179, available at: <http://www.icj-cij.org/docket/files/4/1835.pdf>.
۴. زمانی، سید قاسم، حقوق سازمان‌های بین‌المللی؛ شخصیت، مسئولیت، مصونیت، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۸، ص. ۶۸.
۵. همان.
۶. همان.
7. United Nations Department of Peacekeeping Operations Training Unit, We Are United Nations Peacekeepers, available at: [http://www.un.org/Depts/dpko/dpko/Conduct/un\\_in.pdf](http://www.un.org/Depts/dpko/dpko/Conduct/un_in.pdf).
8. Simon Brinsmead, "Do UN peacekeepers have a duty to prevent humanitarian violations?" (July 25, 2007). Available at SSRN: <http://ssrn.com/abstract=1002921> or <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.1002921>.
۹. برای نمونه، در ماده ۴۳ مقررات ناظر بر نیروهای ملل متحد در کنگو، سازمان ملل بر الزام نیروهایش به قواعد حقوق بشردوستانه تصریح کرده است. سید قاسم زمانی، پیشین، ص. ۶۸.
10. M'egret, Fr'ed'eric & Hoffmann, Florian, "The UN as a Human Rights Violator? Some Reflections on the United Nations Changing Human Rights Responsibilities", Human Rights Quarterly, Vol. 25, (2003), p. 317, available at: <http://ssrn.com/abstract=1282055>.
11. *Ibid.*
12. Suzuki, Eisuke & Nanwani, Suresh, "Responsibility of International Organizations: The Accountability Mechanisms of Multilateral Development Banks", Michigan Journal of International Law, Vol. 27, (2005), p. 190.
13. See, e. g., Lillich, Richard B., "The Growing Importance of Customary International Human Rights Law", 25 GA. J. INT'L & COMP. L. 1 (1996).
14. Goodman, Ryan & Jinks, Derek P, *Filartiga's Firm Footing: International Human Rights and Federal Common Law*, 66 Fordham L. Rev. (1997), p. 498, available at: [www.law.harvard.edu/faculty/rgoodman/pdfs/Fordham\\_Law\\_Review\\_Volume\\_LXVI.pdf](http://www.law.harvard.edu/faculty/rgoodman/pdfs/Fordham_Law_Review_Volume_LXVI.pdf).
۱۵. وکیل، امیرساعد، «جنایات علیه بشریت در حقوق بین‌الملل معاصر»، مجله حقوقی، ۱۳۸۷، شماره ۳۹، ص. ۶۲.

۱۶. خوزه جیل، آمپاروسان، «مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در قبال نقض حقوق بشر»، ترجمه ابراهیم بیگ زاده، تحقیقات حقوقی، بهار و تابستان ۱۳۷۹، شماره ۲۹ و ۳۰، ص. ۲۶۰.
17. See Geneva Convention Relative to the Protection of Civilian Persons in Time of War of August 12, 1949, 75 UNTS (1950), p.287.
18. Seyersted, Finn, “*United Nations forces in the law of peace and war*”, (A.W. Nijhoff, Leyden, 1966), p. 204, quoted in Simon Brinsmead, *Op. cit.*
19. Geneva Protocol I Additional to the Geneva Conventions of 12 August 1949, and Relating to the Protection of Victims of International Armed Conflicts (1977), 1125 UNTS (1979), p.3.
20. Henckaerts, Doswald – Beck, *Op. cit.*, 2005, p.509.
21. Simon Brinsmead, *Op. cit.*, p.6.
22. Ibid.
23. Murphy, Ray, “United Nations Military Operations and International Humanitarian Law: What Rules Apply to Peacekeepers?” *Criminal Law Forum* Vol. 14 (2003), p.153.
24. Josef L. Kunz, “*The United Nations Convention on Genocide*”, the *American Journal of International Law*, Vol. 43 (4) (1949), p.738.
25. Michael Walzer, “Just and Unjust Wars: a Moral Argument with Historical Illustrations”, 4th edition, 2006, p.101.
26. Koen Feyter, *Out of the Ashes: Reparation for Victims of Gross and Systematic Human Rights Violations*, Oxford, 2005, footnote p.484.
۲۷. برخی از مصادیق وضعیت‌های حاد، «سلب حیات در مقیاس وسیع» و «پاکسازی قومی در مقیاس وسیع» می‌باشد.
28. Andrzej Sitkowski, “*UN Peace keeping Myth and Reality*”, Praeger Security International, Wesport, Connecticut, London”, 2006, p.27.
۲۹. به عنوان مثال، در حال حاضر اتحادیه آفریقا به موجب اساسنامه خود جهت مداخله در دول عضو در خصوص «شرایط حاد» متلا جنایات جنگی، نسل کشی و جنایات علیه بشریت صلاحیت دارد.
30. ICISS, *The Responsibility To Protect*, 2001, available at: <http://responsibilitytoprotect.org/ICISS%20Report.pdf>.
31. [www.un.org/largerfreedom/executivesummary.pdf](http://www.un.org/largerfreedom/executivesummary.pdf).
32. Roy Gutman, “*The United Nations and the Geneva Conventions*”, in: Roy Gutman and David Rieff ed., “*Crimes of war: what the public should know?*” (W.W. Norton & Company, New York, 1999), PP. 360-361, quoted in: Simon Brinsmead, *Op. cit.*, p. 16.
33. Ray Murphy, “*UN Peace keeping in Lebanon, Somalia and Kosovo*”, Cambridge University Press, 2007, p.247.
34. Ibid.
35. Simon Brinsmead, *Op. cit.*, p.17.
36. Major Edward J. O’Brien, “The Nuremberg principles, command responsibility, and the defense of Captain Rockwood”, *Military Law Review* Vol. 149 (1995), pp.275-6.
37. Simon Brinsmead, *Op. cit.*, p.18.